

برنامه ماه فوریه 2014  
اسفند ماه 1392

بخش نخست : سخنرانی استاد ادبیات تطبیقی

دکتر احمد کریمی حکاک

نگاهی نو به شعر نو

فرایند تجدد در شعر فارسی

\*\*\*\*\*

بخش دوم: اجرای موسیقی

استاد نادر مجد

زمان-شنبه 15 ماه مارس 2014

گرد همائی ساعت 5:30 بعد از ظهر

(پذیرائی- چای -قهوه-شیرینی)

(ساندویچ برای فروش عرضه می شود)

\*

شروع سخنرانی ساعت 6:00

Montgomery college-Rockville  
TC (Technical Center) Room#136  
51 Mannakee Street  
Rockville, MD 20850

Direction: from 355 (Hungerford Drive)  
Take N. Campus Drive, Park at Lot #9 (Across from Technical Center)  
From 270 take exit 6A to Nelson St., down to Montgomery college

تلفن اطلاعات: 202-280-8907

Damavand Cultural Foundation  
P.O. Box: 4184  
Rockville, MD. 20849

# شعر نو اوج تازه ای به زبان فارسی داده است

سخنرانی دکتر کریمی حکاک در بنیاد فرهنگی دماوند

سخنرانی ماه مارس-2014 ( اسفند ماه 1392 ) بنیاد فرهنگی دماوند به بیانات دکتر احمد کریمی حکاک درباره شعر نو اختصاص داشت که روز شنبه 15 مارس در مونتگمری کالج برگزار شد. دکتر کریمی حکاک استاد ادبیات تطبیقی و بنیانگذار مؤسسه روشن برای مطالعات فارسی در دانشگاه مرینلد است که تاکنون نوزده کتاب و بیش از صد مقاله در زمینه های کوناگون ادبیات فارسی منتشر نموده است. وی در آغاز سخن خود گفت:

در اوایل دهه 1340 زمانی که من در دبیرستان درس می خواندم جنگ میان شعر نو و کهنه بسیار داغ بود. شعر نو را در آن زمان با تعبیر "جیغ بنفش" دست می انداختند. یک روز دبیرمان گفت " جیغ بنفش بی معنی نیست. آدمی که از روی خشم با صدای بلند حرف می زند، می تواند مصداق جیغ بنفش باشد. من آن روز موافق شعر نو نبودم و معنای این حرف معلمان را نمی فهمیدم. بعدها متوجه شدم که همین اصطلاح جیغ بنفش می تواند معنا ساز شود. عبارات در طی زمان ساخته و بالنده می شوند و معنای ویژه خود را با خود می آورند. شعر نو تجربیات زندگی امروز را با تعبیرات و نگاه متفاوت خود به طرز ادا کرده که ما هنوز از توان گویایی آن و اوج جدیدی که به بیان فارسی داده، بی خبریم.

در ایران قرن نوزده پیشروان تجدد ادبی مثل آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان و طالبوف می فهمیدند که شعر سنتی چیزی کم دارد، اما نمی دانستند کجاست و راه چاره چیست. آنان اشعار گویندگانی مانند قائنی و سروش اصفهانی را (که بعداً ملک الشعراء بهار شیوه سخنوری آنان را "مکتب بازگشت ادبی" یعنی بازگشت به شیوه شعر عراقی) نامید، می خواندند و با سبک های گویندگی زبان های اروپایی مقایسه می کردند و نتیجه می گرفتند که ما در فارسی، بنا به گفته آخوند زاده، شعر و ادبیات (پونزی و لیتراتور) نداریم. ما در اشعار علی اکبر دهخدا، تقی رفعت و میرزاده عشقی عناصری از نوآوری می بینیم. اما این نیما یوشیج بود که هم در عناصر شعری و هم در طرز بیان آن تحول چشمگیری پدید آورد.

تحولی را که نیما یوشیج به وجود آورد البته گام به گام بود؛ هم در دوره های شعری زندگی خودش و هم در اثرپذیری از معاصران خویش. تجدد یک فرایند تاریخی است که به تدریج اتفاق می افتد، و این کار کار یک نفر نبوده و نمی تواند باشد، و نیما آغازگر این فرایند نبود، بلکه کسی بود که شکل شعر را بر ترجمه و «طلیعه تجدد در شعر فارسی» صفحه کاغذ و آوای شعر را در گوش خواننده دگرگون کرد. من این مطلب را در کتابی که در زبان فارسی با عنوان نشر شده تشریح کرده ام. ما در شعر انقلاب ضربتی نداریم. انقلاب اسمی است پلاخی که ما روی رسایی و توانایی همین تحول می گذاریم. شعر کجا اتفاق می افتد؟ روان شاعر خودش یک پدیده اجتماعی است؛ متأثر از گروه همگنان و معاصران و منتقدان خودش. به گفته میخائیل باختین (م 1975 اندیشمند صاحب تنوری ادبی روسی) "هر شاعر جهانی را که برای خودش می سازد، بدیل جهان واقعی زماش می کند". انقلاب ادبی فقط دگرگونی نیست، بازگشت به مکانیسم گذشته نیز در آن هست. شعر می تواند در بخشی از خود سنت و در بخش دیگر نوآوری داشته باشد. ما در شعر "یادار، ز شمع مرده یادار" دهخدا نیز می بینیم که سخن از زبان "مرغ سحر" می رود که یک گفتمان سنتی عرفانی است. اما اصطلاح "دوره طلایی" در همین شعر نشان از عصر طلایی ادبیات اروپا و مدرن دارد.

نیما یوشیج پای تحوّل را که در وزن شعر پدید آورده بود خوب ایستاد، اما به نظر من شاعر زبان گشاده ای نبود. از جهت تجربه شعری و گویایی زبان سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و اخوان ثالث دستاورد های بهتری در همان اوزان داشتند؛ اوزانی که امروز نام "نیمایی" به خود گرفته اند. ماجرای فروغ حیرت انگیز است که در 32 سال زندگی کوتاه خود به چه تجربه های عمیقی در دنیای شعری خود رسیده بود: "تمام روز را در آئینه گریه می کردم -- بهار، پنجره ام را -- به وهم سبز درختان سپرده بود -- تم به پیله تنهائیم نمی گنجید -- تمام روز نگاه من -- به چشم های زندگیم خیره گشته بود -- به آن دو چشم مضطرب ترسان -- که از نگاه ثابت من می گریختند -- و چون دروغگویان -- به انزوی بی خطر پناه می آوردند -- کدام قلّه؟ کدام اوج؟" می بینید که در ورای هر عبارتش احساس نیرومندی موج می زند. ما حالات عرفانی را نیز می توانیم در شعر فروغ بیابیم. البته عرفانی ای که لاهوت ندارد.

حرف بر سر این است که شعر زاینده زمینه های اجتماعی و منطق گفتگویی شاعر با محیطش است. ما دوره تقلید و دوره ابداع نداریم. بازتاب خیلی از مسائل روز را در شعر می بینیم. مثلاً اگر نیما روزی می گفت "خانه ام ابری ست" سیمین (بهبهانی) امروز می گوید: "خانه ام خونین است". این دو صفت ابری و خونین خیلی حرف ها با خود دارند. همین طور اگر زمستان اخوان را با "بیابان" شاملو مقایسه کنیم. عبارت هایی مثل "مردان جسور" در شعر شاملو دلالت سیاسی یا به قول دکتر قنادان "دلالت بیرونی" دارند. شعر "مخولای" شاملو مقصود معلومی دارد. یعنی دلالت درونی شعر به فضای بیرونی می رسد، و با آن می توان مقصد شعر را ردیابی کرد. البته می دانیم که شعر به عنوان یک اثر هنری پس از سروده شدن دیگر در حوزه مقصود اصلی شاعر محدود نمی ماند. بلکه به عنوان یک متن ادبی با تأویل و تحلیل دوباره بازساخته میشود. درباره شعر معروف شاملو: "هنوز در فکر آن کلاغم در درّه یوش"، من در مقاله ای نوشته بودم که چگونه واژه "یوش" در این قطعه حوزه معنایی شعر از درون به فضای بیرونی می کشاند. بعداً شنیدم نادقی گفته بود خود از دهان شاملو شنیده که یوش در این شعر ربطی به نیما یوشیج ندارد، که البته خود این گفته به حوزه معنا آفرینی شعر ربطی پیدا نمی کند.

در شعر "قاصدک"، اخوان ثالث با عبارت "قاصد تجربه های همه تلخ" فضای درونی شعر را به بیرون وصل می کند. در این شعر کلید واژه ها دو کلمه قاصد و قاصدک هستند. از ربط این دو مهمتر تردد: رفتن و نرفتن قاصدک با باد است که شاعر می خواهد از آن مفهوم مضاعفی بسازد. شعر محصول لحظه ها و تجربه های درونی شاعر است. از میان شاعران کمتر شناخته شده ما محمد علی سپانلو را داریم که در شعر "گاو سبز" تصویر زیبایی از احساس خود در لباس طبیعت باز می پرورد. همین طور منوچهر آتشی در شعر "زنی از حافظه" دینامیک حافظه و تخیل را به منصفه ظهور می رساند. می دانیم که حافظه موجودیت فرد است که برای حفظ دارنده خود، خودش مرتب بازمی سازد. بیرون کشیدن تصویر زنی از حافظه در شعر آتشی یادآور صحنه آرای نظامی از آب تنی شیرین در داستان خسرو شیرین است.

در پایان سخنان خود دکتر کریمی حکاک به چند سؤال حضار پاسخ داد و طی آن گفت: شعر پیوسته یک پدیده ای نیست یعنی نخبه گرا در جامعه بوده و هست. شعر مردمی افسانه ای بیش نیست. شمار افرادی که مستقیماً درگیر کار شعر هستند بسیار معدود می باشد. البته معاشران و هم نفسان شاعر نیز در پیدایش شعر کارساز هستند. اشعار ضعیف و بی ارزش هم چه در گذشته و چه در زمان حال ما بسیار داشته و داریم. یکی از حضار این مسأله را مطرح کرد که وقتی شعر به موسیقی می رسد حالت مردمی پیدا می کند و به صورت ترانه و تصنیف عمومیت می یابد و می تواند حالت انقلابی پیدا کند. در مورد قابلیت ترجمه و جهانی شدن شعر فارسی دکتر کریمی حکاک گفت امکان ترجمه خوب شعر فارسی بسیار کم است و ما فعلاً نمی توانیم انتظار جهانی شدن از راه شعر داشته باشیم.

در بخش موسیقی برنامه، استاد نادر مجد به اتفاق آقای فرشید مهجور قطعاتی در دستگاه شور و نوا نواختند که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت. این برنامه در ساعت نه و نیم با اهداء لوحه یادمان از سوی بنیاد فرهنگی دماوند به سخنران برنامه آقای دکتر کریمی حکاک پایان یافت.

